

Development of the Realm of Islamic Ethics in the Era of Imam Khomeini

Mohammad Alemzadeh Nouri¹

Received: 04/01/2020

Accepted: 23/05/2021

Abstract

The realm of ethics is divided into four areas: servitude ethics, individual ethics, social ethics, and the ethics of relation to the environment (other beings). In this division, which has been much welcomed and overshadowed by the recent type of moral books, there is a logical comprehensiveness and complete coverage, and no other person can be imagined in its breadth; But at the same time, some of the details of these four areas have been neglected and these topics have been omitted in the old and new books of ethics. Our infiltration of these axes is due to the blessings of the Islamic Revolution and Imam Khomeini's epistemological school. By creating a deep social attitude, Imam Khomeini has expanded the scope of all Islamic sciences, including the knowledge of Islamic ethics. This profound Islamic view has made the field of social ethics very different from its predecessor and has provided a more comprehensive picture of it. This article explains this development analytically.

Keyword

Knowledge of ethics, Islamic ethics, the realm of ethics, the structure of ethics, social attitude to ethics.

1. Assistant Professor, Faculty of Ethics and spirituality, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.
mhnoori@gmail.com

* Alemzadeh Nouri, M. (2020). Development of the Realm of Islamic Ethics in the Era of Imam Khomeini. Scientific- promotional Biannual Journal of *Theology & Islamic Knowledge*, 2(3). pp. 124-151.
Doi: 10.22081/jikm.2021.56480.1032



توسعه قلمرو علم اخلاق اسلامی در عصر امام خمینی

محمد عالم‌زاده نوری^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۰۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۴

چکیده

قلمرو علم اخلاق به چهار حوزه اخلاق بندگی، اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی و اخلاق رابطه با محیط پیرامونی (سایر موجودات) تقسیم شده است. در این تقسیم‌بندی که بسیار از آن استقبال شده و بر نوع کتاب‌های اخلاقی اخیر سایه افکنده است، جامعیت منطقی و پوشش کامل وجود دارد و فرد دیگری در عرض اقسام آن تصور نمی‌شود؛ اما در عین حال از محورهایی از تفاسیل این حوزه‌های چهارگانه غفلت شده و این محورها در کتاب‌های قدیم و جدید اخلاق از قلم افتاده‌اند. تفتن ما به این محورها به برکت انقلاب اسلامی و مدرسه معرفتی امام خمینی است. امام خمینی با ایجاد نگرش عمیق اجتماعی، قلمرو همه علوم اسلامی و از جمله دانش اخلاق اسلامی را به شکل مبسوطی گسترش داده است. این نگرش عمیق اسلامی، حوزه اخلاق اجتماعی را با صورت پیشین خود بسیار متفاوت ساخته و تصویر جامع‌تری از آن عرضه کرده است. این مقاله به روش تحلیلی این توسعه را تبیین می‌کند.

کلیدواژه‌ها

دانش اخلاق، اخلاق اسلامی، قلمرو علم اخلاق، ساختار علم اخلاق، نگرش اجتماعی به علم اخلاق.

۱. عضو هیئت علمی پژوهشکده اخلاق و معنویت پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و معاونت تهذیب و تربیت حوزه‌های علمیه. mhnoori@gmail.com

■ عالم‌زاده نوری، محمد. (۱۳۹۹). توسعه قلمرو علم اخلاق اسلامی در عصر امام خمینی علیه السلام. دوفصلنامه علمی - ترویجی مدیریت دانش اسلامی، ۲(۳)، صص ۱۲۴-۱۵۱. Doi: 10.22081/jikm.2021.56480.1032

مقدمه

با صرف نظر از منابعی که ترتیب و آدابی نجسته و بدون هیچ نظم و نسق و انسجامی مطالب اخلاقی را گرد آورده‌اند (مانند حدیث شریف جنود عقل و جهل، کتاب مصباح الشریعة و کتاب موسوعة اخلاق القرآن اثر احمد شریب‌صی)، دانشمندان علم اخلاق در انتظام بخشی و ساماندهی به عناوین بالا، تلاش گسترده‌ای کرده‌اند. این تلاش‌ها را می‌توان به شرح زیر گزارش کرد:

۱. برخی ساده‌ترین شیوه یعنی «شیوه ترتیب الفبایی» را برای طبقه‌بندی عناوین اخلاقی برگزیده‌اند و به همه موضوعات عام و خاص و اصلی و فرعی به شکل تک‌لایه و در یک سطح توجه کرده‌اند.^۱ این شیوه گرچه واجد نظم است و دستیابی به اخلاق قرآنی و حدیثی را آسان می‌سازد، واجد نظام نیست؛ یعنی ساماندهی و آرایش مطالب در آن کاملاً اعتباری است و از ارتباط منطقی و واقعیت تکوینی موضوعات حکایت نمی‌کند؛ به همین جهت به درک بهتر مفاهیم و جایگاه آنها یاری نمی‌رساند.

۲. یکی از محققان معاصر در کتاب خود «شیوه ترتیب تاریخی» را پی گرفته و بر اساس ترتیب حوادث و اتفاقاتی که در طول تاریخ به وقوع پیوسته، اخلاقیات متناظر با آن را آورده است؛ مثلاً با توجه به ماجرای خلقت انسان، تمرد ابلیس و حکایت هابیل و

۱. از جمله کتاب ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها در قرآن اثر ابوطالب تجلیل، دانش‌نامه قرآنی اخلاق اثر پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن و کتاب نضرة النعم فی مکارم اخلاق الرسول الکریم (موسوعه روایات اخلاقی اهل سنت) به شیوه الفبایی نگاشته شده‌اند. اصطلاح‌نامه اخلاق اسلامی نیز مانند همه اصطلاح‌نامه‌ها علاوه بر نمایش درختی و نظام‌یافته موضوعات اخلاقی، صورت نمایش الفبایی دارد. البته در نمایش درختی و ترسیمی موضوعات هم تنها یک تقسیم‌بندی کلان چهارضلعی (آداب، حقوق، رذایل و فضایل) طرح شده و ذیل فضایل و رذایل به ترتیب حروف الفبا عناوین اخلاقی را سامان داده است. نیز الکشاف الموضوعی للقرآن الکریم اثر آصف هاشمی و سلیمان موسوی، المعجم المفهرس لمعانی القرآن الکریم اثر محمد بسام رشدی زین، میزان الحکمة اثر محمد محمدی ری‌شهری و فرهنگ‌نامه موضوعی قرآن کریم اثر احمد خاتمی به سبک الفبایی هستند و البته فراتر از عناوین اخلاقی به موضوعات دیگر نیز پرداخته‌اند.

قابیل، صفت استکبار و حسادت را مقدم کرده است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۶). این شیوه نیز اولاً مبتنی بر علم به آن حوادث و توالی وقوع تاریخی آنها است که نوعاً حاصل نمی‌شود یا اطمینان‌بخش نیست و ثانیاً چندان بهره علمی روشنی از آن در فهم مفاهیم اخلاقی و نیز در دستیابی سریع به آنها انتظار نمی‌رود.

۳. شیوه دیگر برای انتظام عناوین اخلاقی «شیوه منازل» است که در کتاب‌های اخلاق عرفانی و عرفان عملی معمولاً استفاده شده است، به این صورت که منازل و مقاماتی را که سالک در سیر خویش با آن مواجه می‌شود، استقصا و به ترتیب تحقق خارجی، طبقه‌بندی می‌کنند؛ آثاری مانند منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری، اوصاف الاشراف خواجه نصیرالدین طوسی و مراحل اخلاق در قرآن اثر آیت‌الله جوادی آملی از این قبیل‌اند. البته توجه داریم که عناوین این آثار به مقاطع سیر عرفانی و منازل سلوک معنوی ملتزم‌اند و همه موضوعات اخلاقی را پوشش نمی‌دهند. در ضمن این ترتیب بیشتر ناظر به تحول و تربیت معنوی انسان است نه اصل ارزش آن صفات؛ بنابراین با علم تربیت و فقه تربیت بیشتر مرتبط است تا علم اخلاق و فقه اخلاق.

۴. آثاری مانند تهذیب الاخلاق اثر مسکویه رازی و جامع السعادات اثر محقق نراقی که با بن‌مایه فلسفی در اخلاق اسلامی نگاشته شده‌اند، به تبعیت از «شیوه ارسطویی» موضوعات اخلاقی را بر مبنای منشأ و خاستگاه آنها یعنی قوای نفس (شهوویه، غضبیه، عاقله) و حالت اعتدال و افراط و تفریط آن مرتب ساخته‌اند.^۱ در این الگو چهار فضیلت و هشت رذیلت اصلی وجود دارد و دیگر فضایل و رذایل زیرمجموعه آنها قرار می‌گیرند. کتاب بهشت اخلاق اثر مهدی نیلی‌پور با استفاده از همین الگو تلاش کرده است همه عناوین اخلاقی را پوشش دهد.

۱. محقق نراقی با اینکه در مباحث مقدماتی کتاب خود، قوه و همیه را نیز به این قوا افزوده و از قوای چهارگانه نفس سخن گفته، ساختار کتاب خویش را براساس ارزش‌های اخلاقی ناشی از قوای سه‌گانه مشهور استوار ساخته است.

تفریط	اعتدال	افراط	
خمود	عفت	شَرَه	نیروی شهوت
ترس	شجاعت	تهور	نیروی غضب
سفاهت	حکمت	جربزه	نیروی عقل
انظلام	عدالت	ظلم	

این الگو گرچه نظام مشهور و پرسابقه‌ای در اخلاق به شمار می‌رود، دسترسی به موضوعات مورد نظر را برای ناآشنایان با اخلاق و حتی برای بسیاری از آشنایان آسان نکرده است؛ چراکه بسیاری از اهل فن نیز اطلاع دقیقی از اینکه یک موضوع متعلق به کدام یک از قوای نفس است، ندارند. افزون بر اینکه این طبقه‌بندی مبتنی بر فضیلت‌گرایی است و محور عمده علم اخلاق را صفات و ملکات نفسانی می‌داند و موضوعات ناظر به عمل انسانی کمتر در آن دیده می‌شود؛ به این ترتیب ظرفیت لازم برای پوشش دادن به ارزش‌ها و ضدا ارزش‌های رفتاری را ندارد.

۵. گستره علم اخلاق به نظر برخی از دانشمندان، مشتمل بر سه حوزه ارتباطی است: الف) رابطه انسان با خود، ب) رابطه انسان با دیگران (همنوعان)، ج) رابطه مستقیم انسان با خدا؛ یعنی متعلق افعال اختیاری انسان یا خود فاعل است یا دیگران یا خدای متعال؛ بنابراین قلمرو علم اخلاق را می‌توان به سه بخش اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی و اخلاق بندگی (یا اخلاق الهی) تقسیم کرد (ر.ک: مصباح یزدی؛ ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۴۱).

مراد از اخلاق فردی ارزش‌های مربوط به حیات شخصی انسان است و انسان را فارغ از رابطه با دیگران در نظر می‌گیرد، مانند فضیلت‌های عفت، حکمت، نظم، حزم، معرفت نفس و تجمل، و رذیلت‌های پرخوری، شتاب‌زدگی، شلختگی و سفاهت که تحقق آنها در جان انسان، مشروط به وجود شخص دیگر نیست.

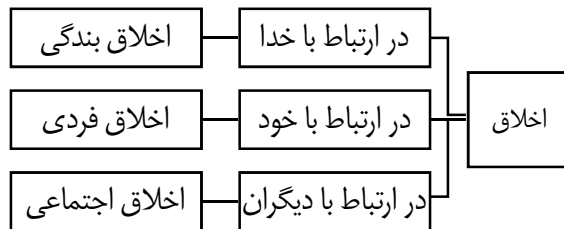
مراد از اخلاق اجتماعی، ارزش‌های حاکم بر رابطه فرد با انسان‌های دیگر است؛

مانند عدل، مهربانی و احسان یا حسد، اهانت و تکبر که تحقق آنها به وجود افراد دیگر وابسته است.

مراد از اخلاق بندگی هنجارهای حاکم بر رابطه مستقیم انسان با خدا است؛^۱ مانند فضیلت ایمان، تعبد، تقوا، خوف، رجا، شکر، تسلیم و توکل، و رذایل عصیان، طغیان،

۱. اخلاق اسلامی یکپارچه اخلاق بندگی، اخلاق الهی و اخلاق توحیدی است. از نظر اسلام انسان تنها در مقابل خدا وظیفه دارد و همواره باید در صدد جلب رضای او باشد؛ البته خدای متعال وظایفی را برای انسان در برابر خود یا دیگران یا محیط پیرامونی معین فرموده که آدمی باید برای جلب رضای او آن وظایف را انجام دهد؛ به بیان دیگر انسان در مقابل خود، دیگر انسان‌ها و دیگر موجودات مسئولیت الهی و وظیفه عبودیت دارد؛ بنابراین انسان مؤمن در پرتو بندگی و به هدف جلب رضایت خداوند اموری را در مورد خودش یا انسان‌های دیگر یا دیگر موجودات مراعات می‌کند. این امور، اخلاق فردی یا اجتماعی یا زیست‌محیطی است. در فرهنگ قرآنی، اخلاق فردی و اجتماعی قسیم ایمان یا یک خط موازی با ایمان و یک راه جداگانه از بندگی نیست، بلکه امتداد ایمان و رسم بندگی است. اخلاق فردی و اجتماعی را نباید یک دستگاه مستقل از تقوا و عبودیت تعریف کرد، بلکه جلوه عبودیت و مصداق تقوا است و قاعده موحذیستن و ایمان‌ورزیدن (ر.ک: عالم‌زاده نوری؛ راهبرد تربیت اخلاقی در قرآن کریم؛ فصل سوم). تأکید بر «رابطه مستقیم با خداوند» از آن جهت است که همه ارزش‌های اخلاقی در نظام اخلاق اسلامی مستقیم یا غیرمستقیم با خدای متعال پیوند خورده‌اند؛ اما ارزش‌های اخلاق بندگی ناظر به ارتباط بدون واسطه ارزش اخلاقی در تعامل بنده با خدا است و اقسام دیگر ارزش اخلاقی در تعامل با انسان‌ها و خود و طبیعت به صورت مستقیم ناظر به بایسته‌های رفتار با موضوعات آن دست از اخلاقیات است؛ ولی غیرمستقیم همگی برآمده از روح عبودیت و بندگی در برابر خدای متعال است؛ از این رو نامگذاری مبحث ارتباط مستقیم با خداوند به «اخلاق الهی» یا «اخلاق بندگی» به دلیل اهمیت‌نداشتن مباحث اخلاق اجتماعی و مانند آن در مسیر بندگی نیست، بلکه برعکس با مراجعه به قرآن و روایات، آموزه‌هایی چون کسب حلال، انفاق، قضای حاجت مؤمنان و عفت، از مهم‌ترین مؤلفه‌های بندگی و عبودیت قلمداد شده‌اند (تحریری، اخلاق بندگی؛ ص ۱۳). وظایف انسان در قبال خدا به دو دسته اصلی تقسیم می‌گردند: الف) وظایف دوجانبه یا عبادات بالمعنی الاخص؛ ب) وظایف چندجانبه یا عبادات بالمعنی الاعم. منظور از وظایف دوجانبه، اعمال و افعال خاصی هستند که انسان موظف است در قبال خداوند انجام دهد. در انجام این دسته از عبادات، پای هیچ کس و هیچ چیز جز خداوند در کار نیست. این در حالی است که منظور از وظایف چندجانبه، انجام اعمال و افعالی است که هر چند انسان موظف است همانند دسته نخست آنها را به‌عنوان یک وظیفه برای خداوند انجام دهد، علاوه بر خداوند پای فرد یا افراد یا شیء یا اشیای دیگری نیز در میان است. در این دسته از اعمال و افعال، انسان موظف است کار یا کارهای خاصی را به‌عنوان وظیفه الهی در قبال آن افراد یا اشیاء انجام دهد یا از انجام آنها سر باز زند (صدری؛ مبانی و شیوه‌های طبقه‌بندی گزاره‌های اخلاقی در قرآن کریم و روایات؛ ص ۲۴۵).

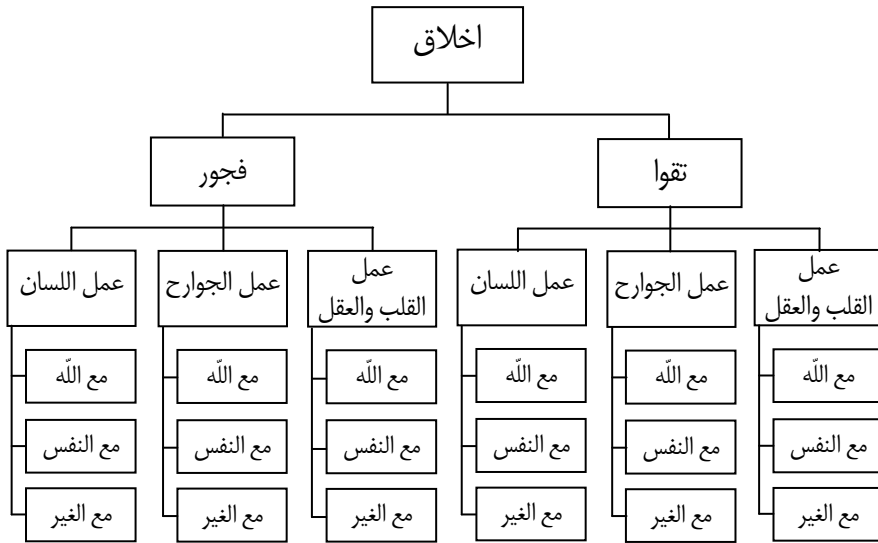
کفران نعمت و سوء ظن به خدا که تحقق آنها به ارتباط بدون واسطه با خدا وابسته است.



در کتاب احیاء العلوم غزالی گستره عناوین اخلاقی به چهار بخش عبادات، عادات، مهلکات و منجیات تقسیم شده و ذیل هر بخش، ده عنوان خردتر قرار گرفته است.^۱ به نظر می‌رسد همین الگوی سه‌وجهی در این کتاب مد نظر بوده و مراد از عبادات، رابطه انسان با خدا (اخلاق بندگی)، مراد از عادات، رابطه انسان با مردم (اخلاق اجتماعی) و مراد از مهلکات و منجیات دیگر فضایل و رذایل (اخلاق فردی) باشد؛ البته با مراجعه به فهرست کامل کتاب، معلوم می‌شود که این ترتیب در عناوین خرد، به صورت دقیق رعایت نشده است. از سوی دیگر تفکیک مهلکات و منجیات در این شیوه نیز قابل قبول نیست؛ زیرا چه بسا به تکرار برخی مباحث می‌انجامد؛ بنابراین تبیین و تشریح فضایل و رذایل در مقابل هم بهتر انجام می‌شود و از باب «تُعرف الأشياء بأضدادها» در کنار هم

۱. ربع عبادات مشتمل بر کتاب‌های علم، اصول و قواعد اعتقادی، اسرار طهارت، اسرار نماز، اسرار زکات، اسرار روزه، اسرار حج، تلاوت قرآن، اذکار و ادعیه و ترتیب اوراد است. ربع عادات مشتمل بر آداب خوردن و آشامیدن، ازدواج، کسب درآمد و معاش، حلال و حرام، دوستی و معاشرت، کناره‌گیری از مردم، مسافرت، سماع و وجد، امر به معروف و نهی از منکر، آداب معیشت و اخلاق نبوت است. ربع مهلکات مشتمل بر شگفتی‌های قلب، ریاضت نفس، مبارزه با شهوت شکم و فرج، آفت‌های زبان، خشم و کینه و حسد، نکوهش دنیا، بخل و دوستی مال، شهرت‌طلبی و ریاکاری، تکبر و خودپسندی و غرور است. ربع منجیات نیز مشتمل بر این عناوین است: توبه، صبر و شکر، خوف و رجا، فقر و زهد، توحید و توکل، محبت و شوق و انس و رضا، نیت و اخلاص و صدق، مراقبه و محاسبه، تفکر و یاد مرگ. غزالی در کتاب الاربعین فی اصول الدین نیز مشابه همین طبقه‌بندی را ارائه کرده است.

مطلوب‌تر است.^۱ علاوه بر اینکه التزام به عدد چهل و تقسیم ده‌دهی عناوین موجب نوعی محدودیت و تکلف شده و بسیاری از عناوین را از قلم انداخته است.
 ۶. در برخی از آثار اهل سنت ارزش‌های اخلاقی به تفکیک زیر طبقه‌بندی شده‌اند (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۴۱۸ق، ج ۱، صص س ج تا ف ح):



در این طبقه‌بندی، سه حوزه اخلاق بندگی (مع الله)، فردی (مع النفس) و اجتماعی (مع الغير) در بخش فضایل و رذایل و نیز در بخش افعال جوارحی، جوانحی و لسانی تفکیک شده است.

۷. برخی «رابطه انسان با طبیعت» را هم به عنوان ضلع چهارم به مدل سه ضلعی بالا افزوده‌اند و به این ترتیب حوزه اخلاق زیست‌محیطی را نیز پدید آورده‌اند.^۲

۱. تفکیک فضایل و رذایل در آثار زیادی صورت گرفته است؛ از جمله در حدیث جنود عقل و جهل.
 ۲. استاد محمدتقی مصباح یزدی در منبع پیش گفته (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۴۱) فقط رابطه انسان با خود، دیگران و خدا را مطرح کرده و از رابطه انسان با طبیعت سخنی به میان نیاورده است؛ ولی در کتاب جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، صفحه ۴۱۴ - ۴۱۸ و نیز در کتاب فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، صفحه ۲۲۳ ←

مراد از اخلاق محیط زیست، ارزش‌ها و اخلاقیات مربوط به رابطه انسان با طبیعت و موجودات پیرامون است؛ مانند حفظ حقوق حیوانات و درست استفاده کردن از اشیا و مواد یا پرهیز از اسراف و آلوده کردن آب و خاک و هوا.^۱

این الگوی چهارضلعی نخستین بار در کتاب مصباح‌الشریعه آمده و به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است؛ گرچه بنابر قول صحیح‌تر مصباح‌الشریعه، کتاب روایی نیست و استناد این کلمات به امام صادق علیه السلام مخدوش است (پاکتچی، ۱۳۹۰، صص ۱۰۰-۱۳۸؛ رستگار و دیگران، ۱۳۹۶؛ امام صادق علیه السلام، ۱۳۶۰).^۲ متن آن سخن به شرح زیر است:

کسی که در مسیر عبودیت است باید در چهار جهت معامله داشته باشد: کارپردازی و معامله او با خدای خود، معامله او در مقابل و با نفس خود، معامله او با مردم، معامله او

→

رابطه انسان با طبیعت را نیز در شمار روابط چهارگانه انسانی برشمرده است. علامه طباطبایی، شهید مطهری و علامه محمدتقی جعفری نیز در آثار خود از این الگوی چهارضلعی یاد کرده‌اند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۷؛ مطهری، ۱۳۷۹، ج ۲۱، صص ۳۰۱-۳۰۲؛ جعفری، ۱۳۸۹، ص ۲۷۳). دانشمند سوری معاصر دکتر وهبه زحیلی در کتاب اخلاق المسلم عناوین زیر را برگزیده و همین روابط را طرح کرده است: اخلاق المسلم علاقته بالخالق (رابطه انسان با خدا)، علاقته بالمجتمع (رابطه انسان با دیگران)، علاقته بالنفس و الکون (رابطه انسان با خود و با هستی). استاد جوادی آملی در کتاب مفاتیح الحیاة از تعامل انسان با خود، با هموعان، با نظام اسلامی، با حیوان و با خلقت زیست‌محیطی یاد کرده است. در کتاب دستور الاخلاق فی القرآن اثر محمد عبدالله دراز نیز از اخلاق فردی (رابطه با خود)، اخلاق خانوادگی (رابطه با اعضای خانواده)، اخلاق اجتماعی (رابطه با هموعان)، اخلاق دولت (رابطه متقابل حاکمیت و مردم) و اخلاق دینی (رابطه با خدا) یاد شده است. مرحوم شهید صدر نیز در تقسیم احکام شرعی الگویی را پیشنهاد کرده که با این الگو مشابهت دارد؛ گرچه کاملاً بر آن منطبق نیست (ر.ک: صدر، ۱۳۹۲، ج ۱۶، صص ۱۴۲-۱۴۳). محقق دیگری از اجزای این الگوی چهارضلعی با این عناوین یاد کرده است: ارتباط قدسی، ارتباط درون‌شخصی، ارتباط بین‌شخصی و ارتباط برون‌شخصی (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۳، ص ۷۲).

۱. در میان اندیشمندان غربی اخلاق بیشتر به حوزه‌های اجتماعی یعنی رابطه فرد با دیگران ناظر است. اخلاق بندگی در آثار غربیان نمودی ندارد و اخلاقیات فردی نیز تحت عنوان بهداشت روانی در دانش روان‌شناسی جای می‌گیرد. در عین حال توجه به اخلاق محیط زیست به‌عنوان یکی از شاخه‌های اخلاق کاربردی بسیار بیش از آنچه میان ما رایج است، صورت پذیرفته است.

۲. کتاب مصباح‌الشریعه به امام صادق علیه السلام، فضیل عیاض، هشام بن حکم، ابوالحسن شاذلی، هجویری، سلمی، شقیق بلخی و دیگران نسبت داده شده است.

با دنیا و در مقابل زندگی مادی دنیوی، و هر یک از این چهار رقم معامله بر هفت رکن استوار می‌شود:

اما ارکان و اصول معامله با خداوند متعال هفت است: به‌جا آوردن حقوق ربوبیت و الوهیت او، و حفظ و مراقب از حدودی که معین شده است، و سپاسگزاری از نعمت‌ها و الطاف او، و راضی شدن به قضا و تقدیر و حکم او، و صبر و شکیبایی در مقابل ابتلائات و ناراحتی‌ها، و در همه حال از او تجلیل و احترام و تعظیم نمودن، و شوق و علاقه به سوی او داشتن است.

و ارکان و اصول معامله با نفس هفت است: پیوسته مجاهدت با نفس و کوشش داشتن، و ترس و خودداری را شعار قراردادن، و به آرزو و ناراحتی‌ها و ریاضت‌ها متحمل شدن، و راستی را در کردار و گفتار منظور داشتن، و در همه اعمال روی خلوص نیت اقدام کردن، و نفس را از هواها و خواستنی‌های او نگاه داشتن، و با عالم فقر آشنا شدن است.

ارکان و اصول معامله با مردم نیز هفت است: با مردم به حلم و نرمی رفتار کردن و از لغزش‌ها و خطاهای آنان درگذشتن، و در مقابل آنان فروتنی داشتن و از تکبر دور شدن، و با سخاوت و کرم رفتار نمودن، و با مهربانی و عطف با آنان معامله کردن، و همیشه با صفا و خیرخواهی و خلوص مواجه شدن، و عدل و انصاف را شیوه خود قراردادن است.

ارکان و اصول معامله با زندگی دنیا نیز هفت است: در زندگی دنیوی به حد قلیل راضی بودن، و در حدود امکانات خود بخشش و گذشت داشتن و در موارد خیر مصرف کردن، و آنچه موجود نیست و به دست نیاید طلب کردن، و به مال زیاد و دارایی بسیار علاقه‌نداشتن و بلکه مبعوض داشتن، و انتخاب کردن روش زهد و بی‌علاقه‌بودن به دنیا و لذات آن، و توجه پیدا کردن به آفات و شناختن گرفتاری‌ها و ابتلائات دنیوی، و بر انداختن شهوات دنیوی و ترک ریاست و مناصب ظاهری. پس چون این خصوصیات و وظایف در شخص سالک که به سوی مقام عبودیت سیر می‌کند، عملی شد، او از

جمله خواص و مقربان و اولیای بندگان پروردگار متعال محسوب خواهد شد (امام صادق علیه السلام، ۱۳۶۰، ص ۶).

در این متن به جای «رابطه با طبیعت»، تعبیر «معامله دنیا» آمده که مفهومی فراتر و کامل تر از رفتار با طبیعت است؛ زیرا هم شامل رابطه با محیط زیست و منابع طبیعی (آب، خاک، هوا، فضا، گیاه و حیوان) می شود، هم رابطه با مصنوعات بشری (تکنولوژی، ماشین آلات، سخت افزارها و...)، محیط شهری (ساختمان ها، خیابان ها، مکان های خاص مانند مساجد، اماکن عمومی)، آثار باستانی و دیگر نعمت های دنیا (ثروت، شهرت، مقام، امکانات و...) را در بر می گیرد و هم رابطه با امور غیبی و عوالم دیگر (فرشتگان، جنیان، ارواح، بهشت، جهنم، موجودات فراطبیعی و ماورایی) را پوشش می دهد؛ بنابراین می توان به جای استفاده از عنوان «رابطه با طبیعت» از عنوان «رابطه با محیط پیرامونی» یا «رابطه با دیگر موجودات» استفاده کرد تا همه این اقسام را در بر گیرد.

برخی از محققان از اجزای این الگوی چهارضلعی با این عناوین یاد کرده اند: ارتباط قدسی، ارتباط درون شخصی، ارتباط بین شخصی و ارتباط برون شخصی (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۳، ص ۷۲).

این مدل مفهومی علی رغم شهرت فراوان و استفاده در کتاب های متعدد اخلاقی، کارآمد دیده نمی شود و به تکمیل و تفصیل بیشتری نیاز دارد. اگر بخواهیم این مدل را کامل تر کنیم ناگزیر باید هر یک از اضلاع آن را به خرده موضوعات بیشتری بسط دهیم. این مطلب را در ادامه توضیح خواهیم داد.

۸. رساله مبانی و شیوه های طبقه بندی گزاره های اخلاقی در قرآن و روایات (صدری، ۱۳۹۶) بعضی از الگوهای بالا را به تفصیل ذکر کرده و پس از تحلیل و جمع بندی آنها در نهایت مدل زیر را برای باب بندی کتاب های اخلاق پیشنهاد کرده و هر بخش را نیز در جدول های جانبی تفصیل داده است:

وظایف دوجانبه انسان در رابطه با خداوند		وظایف انسان در رابطه با خود	وظایف چندجانبه انسان در رابطه با خداوند	اعمال خود انسان	عوامل انسانی	عوامل تأثیرگذار در سعادت انسان
در رابطه با روح						
در رابطه با جسم						
موجودات عالم غیب (فرشتگان و جنیان)		در رابطه با ذوی العقول	موجودات عالم شهود (انسان‌های دیگر)	اولیای الهی انسان‌های عادی		
موجودات متعالی						
موجودات معمولی		در رابطه با غیرذوی العقول	خود	اعمال اولیای الهی	اعمال انسان‌های دیگر	
				اعمال افراد معمولی		
				عوامل الهی	عوامل غیر انسانی	
				عوامل ماوراء طبیعی		
				عوامل طبیعی		

در این طرح نیز یک اشکال مهم وجود دارد و آن اینکه اخلاق و تربیت در آن به هم آمیخته است؛ زیرا سخن از «عوامل اثرگذار در سعادت انسان» که محور تقسیم بالا است، بیشتر سخن از عوامل تربیت اخلاقی است تا بیان اصول و ارزش‌های اخلاقی؛ بنابراین با علم تربیت و فقه تربیت بیشتر تناسب دارد تا با اخلاق و فقه اخلاق.

۱۰. استاد مصباح یزدی در کتاب فلسفهٔ تعلیم و تربیت اسلامی ذیل «اهداف تربیتی»

مدل چهارضلعی پیشین را با تقسیم اهداف به بینشی و گرایشی و رفتاری به شکل جدول زیر تکمیل کرده و تفصیل بخشیده است:

اهداف	حوزه بندگی	حوزه شخصی	حوزه اجتماعی			حوزه طبیعی
			فرهنگی اجتماعی	اقتصادی	سیاسی	
بینشی	مانند شناخت خدا و پیامبر	مانند خودشناسی و شناخت فضایل	مانند شناخت حقوق دیگران و قوانین اجتماعی	مانند شناخت احکام و اولویت‌های اقتصادی	مانند شناخت اهداف سیاسی اسلام و آگاهی از شرایط سیاسی	مانند شناخت وظایف انسان در برابر طبیعت
گرایشی	مانند محبت به خدا و خوف از او	مانند علم‌دوستی و احساس عزت	مانند علاقه به والدین و حس همیاری	مانند روحیه قناعت و بیزاری از تبلی	مانند گرایش به تحقق دولت کریمه	مانند علاقه به حفظ و بهبود منابع طبیعی
رفتاری	مانند شکر و تقوای الهی	مانند نظم و برنامه‌ریزی	مانند معاشرت نیکو و دفاع از حق دیگران	مانند انفاق و میانه‌روی در مصرف	مانند التزام به ولایت فقیه و حمایت از میهن اسلامی	مانند حفظ منابع طبیعی و بهره‌برداری صحیح از آن

الگوهای پیش گفته، انواع ساماندهی و تنظیم مسائل اخلاق بود که در آثار اخلاق پژوهان و اخلاق‌نگاران دیده می‌شود.

توسعه قلمرو علم اخلاق اسلامی در عصر امام خمینی

قلمرو علم اخلاق به چهار حوزه اخلاق بندگی، اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی و اخلاق رابطه با محیط پیرامونی (دیگر موجودات) تقسیم شده است. در این تقسیم‌بندی که بسیار از آن استقبال شده و بر نوع کتاب‌های اخلاقی اخیر سایه افکنده است، جامعیت

منطقی و پوشش کامل وجود دارد و فرد دیگری در عرض اقسام آن تصور نمی‌شود؛ اما در عین حال از محورهایی از تفاسیل این حوزه‌های چهارگانه غفلت شده و در کتاب‌های قدیم و جدید اخلاق از قلم افتاده است. تفتن ما به این محورها به برکت انقلاب اسلامی و مدرسه معرفتی امام خمینی است. امام خمینی با ایجاد نگرش عمیق اجتماعی، قلمرو همه علوم اسلامی و از جمله دانش اخلاق اسلامی را به شکل مبسوطی گسترش داده است. این نگرش عمیق اسلامی، حوزه اخلاق اجتماعی را با صورت پیشین خود بسیار متفاوت ساخته و تصویر جامع‌تری از آن عرضه کرده است. توضیح مطلب چنین است:

عنوان «اخلاق اجتماعی» در مواجهه نخست معمولاً به اخلاقیات ارتباط فرد با فرد منصرف می‌شود؛ حداکثر اینکه افراد خاص (اعضای خانواده، ارحام، معلمان، همسایگان، حاکمان و ...) احکام اخلاقی بیشتر یا شدیدتری دارند و فصول مستقلی به صورت ویژه به آنان اختصاص می‌یابد. معارف انقلاب اسلامی این تصویر ناقص و ابتدایی از اخلاق اجتماعی را چند مرحله توسعه بخشیده است.

اولین توسعه، توسعه طرف ارتباط از فرد به جامعه است؛ یعنی ما همان‌گونه که در برابر تک‌تک افراد انسان‌ها مسئولیت داریم، باید خود را در برابر جامعه، با صورت ترکیبی و هیئت اجتماعی‌اش مسئول بدانیم. دسته‌ای از وظایف اخلاقی ما به این قلمرو بازگشت دارد و فارغ از تک‌تک انسان‌ها به روابط و مناسبات میان آنها می‌پردازد؛ مثلاً قانون‌مداری، ظلم‌ستیزی، دخالت در تعیین سرنوشت اجتماعی و تلاش برای سلامت محیط اجتماع، وظایفی است که مستقیماً به کلیت جامعه مربوط است و با واسطه به تک‌تک انسان‌ها مرتبط می‌گردد. این وظایف را می‌توان «اخلاق جامعه‌سازی» نامید.

توسعه دوم در محور اخلاق اجتماعی، توسعه از جامعه خود با مرزهای اعتباری جغرافیایی به کل جهان است، یعنی علاوه بر وظیفه اخلاقی در برابر تک‌تک انسان‌ها و در برابر هم‌میهنان و اطرافیان، در برابر امت اسلامی در سراسر جهان، بلکه در قبال همه انسان‌ها بر روی کره خاکی وظیفه اخلاقی داریم. برخلاف تصور اولیه، وظیفه اجتماعی انسان در «خدمت فردی به دیگران»، «کمک به مستمندان» و نهایتاً «امر به معروف و

ارشاد جاهل» منحصر نمی‌شود، بلکه انسان مؤمن در برابر کلان جامعه و جامعه‌سازی نیز وظیفه دارد. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ هر کس صبح کند در حالی که دغدغه و نگرانی در مورد امور مسلمانان ندارد، مسلمان نیست» (کلینی، ۱۳۶۵ ج ۲، ص ۱۶۳).

در این حدیث «امور مسلمانان» را می‌توان به زندگی دشوار مستمندان یک محله یا وضعیت ناگوار یک روستای دورافتاده کاهش داد؛ چنان که می‌توان این کلمه را به مسائل امت اسلامی در لبنان و فلسطین، سوریه و عراق، یمن و حجاز، اروپا و آمریکا و غیره توسعه بخشید. این نگرشی است که در مکتب امام خمینی به خوبی درک می‌شود. توسعه سوم اخلاق در مکتب امام خمینی، توسعه در امتداد زمان است؛ یعنی مسئولیت اخلاقی به افراد انسانی و اجتماعات بشری در زمان حاضر منحصر نیست. هر مکلف اخلاقی در برابر نسل‌های آینده تاریخ و فرمای بشریت مسئول است و باید در مسیر اصلاح جریان تاریخ به سوی آینده‌ای روشن بکوشد. امام راحل این وظیفه سنگین تاریخی را چنین شرح داده‌اند:

ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم؛ چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لا اله الا الله و محمد رسول الله بر تمام جهان طنین نیفتد، مبارزه هست و تا مبارزه در هر جای جهان علیه مستکبرین هست ما هستیم. ما از مردم بی‌پناه لبنان و فلسطین در مقابل اسرائیل دفاع می‌کنیم (خمینی، ۱۳۷۹ ج ۱۲، ص ۱۴۸).
ما می‌گوییم تا شرک و کفر هست، مبارزه هست و تا مبارزه هست، ما هستیم. ما بر سر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم. ما تصمیم داریم پرچم «لا اله الا الله» را بر قلل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز در آوریم (خمینی، ۱۳۷۹ ج ۲، ص ۸۸).
خدای تبارک و تعالی ... می‌گوید که «جنگ تا رفع فتنه». غایت، رفع فتنه است؛ یعنی اگر ما پیروز هم بشویم، یک کمی فتنه را کم کردیم. اگر ما به جای دیگر هم پیروز بشویم، باز یک جای کمی پیروزی حاصل شده است. اگر همه دنیا را هم ما - فرض کنید که - جنگ بکنیم و پیروز بشویم، باز همه دنیا عصر خودمان را پیروزی درست کردیم و قرآن این را نمی‌گوید، قرآن

می‌گوید: «جنگ تا رفع فتنه»؛ باید رفع فتنه از عالم بشود؛ بنابراین غلط‌فهمی است از قرآن که کسی خیال کند که قرآن نگفته است «جنگ جنگ تا پیروزی». قرآن گفته است، بالاتر از این را گفته، اسلام هم گفته است و بالاتر از این را گفته است (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۹، ص ۱۱۶).

با تأییدات خداوند متعال پرچم اسلام در آتیه‌ای نه چندان دور به دست ملت‌های اسلامی، بلکه مظلومان تشنه عدالت اسلامی در سراسر عالم به اهتزاز در خواهد آمد (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۸، ص ۳۳۱).

رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز در این باره فرموده‌اند:

خطی که نظام اسلامی ترسیم می‌کند، خط رسیدن به تمدن اسلامی است. سرنوشت حتمی عبارت از این است که تمدن اسلامی یک بار دیگر بر مجموعه عظیمی از دنیا پرتو خود را بگستراند... این آینده برای نظام اسلامی، یک آینده قطعی و اجتناب‌ناپذیر است... (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۰۷/۱۴).

خلاصه اینکه انسان اختیار تأثیرگذاری بر روابط حاکم بر جامعه و نیز توان نقش‌آفرینی در جهان و در تاریخ را دارد. به همین جهت سخن از وظایف اخلاقی انسان در ساخت جامعه و مناسبات میان نهادهای مدنی و نیز در برابر تاریخ بشری و تمدن آینده روا است و قطعاً در قلمرو مباحث اخلاقی می‌گنجد؛ از این رو توجه تفصیلی به این حوزه‌ها و جدا کردن آنها تحت عنوان مستقل (مانند اخلاق تمدن‌سازی) مناسب است. البته توجه داریم که چنین وظایفی از توان فردی انسان خارج است و نیاز به تشکیل امت، اراده جمعی و عزم تاریخی دارد.

توسعه چهارم توسعه مسئولیت‌های اخلاقی از فرد به جامعه است؛ یعنی نه تنها تک‌تک انسان‌ها براساس توان محدود خود مکلف به تکالیف اخلاقی هستند، امت‌ها نیز با توان جمعی بی‌کران خود مسئولیت دارند. وظیفه اخلاقی تنها بر توان فردی انسان‌ها مبتنی نیست؛ عزم و اراده جمعی نیز موضوع تکلیف اخلاقی است؛ به بیان دیگر انسان‌ها در پیوند با هم می‌توانند و چون می‌توانند موظف‌اند کارهای بزرگی را انجام دهند؛ درحالی‌که اگر این پیوندها در نظر گرفته نشود، به مصداق قاعده «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ

نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا» تکلیفی بر دوش ندارند. مسئولیت‌های بسیار بزرگ اخلاقی از توان فردی انسان‌ها خارج است و طبعاً نمی‌توان کسی را بدان مکلف ساخت؛ اما براساس نگرش اجتماعی حضرت امام خمینی در این شرایط باید به یک توان پنهان بسیار بزرگ توجه کرد و ظرفیت جمعی و امتی را فعال ساخت. در این صورت مسئولیت بر دوش همگان است و هیچ کس عذری برای شانه تھی کردن از آن ندارد.

کارهای بسیار بزرگ و تکالیف فوق سنگین از توان افراد انسان‌ها خارج است. برای این منظور لازم است اراده جمعی امت اسلامی و عزم تاریخی واحد شکل بگیرد؛ مثلاً وظیفه تاریخ‌سازی یعنی محو نظام سلطه و اهتراز پرچم لا اله الا الله در سراسر جهان وظیفه‌ای تاریخی و اجتماعی است که از توان افراد خارج است؛ در عین حال اراده الهی به آن تعلق گرفته و خلقت و بعثت یعنی نظام تکوین و تشریح به سوی آن جهت یافته است: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه، ۳۳؛ صف، ۹) و «وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَبُوا الطَّاعُونَ» (نحل، ۳۶). انسان مؤمن که اخلاقاً موظف است اراده خود را تابع اراده پروردگار قرار دهد و در اراده او فانی کند، باید این غایت را مد نظر قرار دهد و به سوی آن حرکت نماید. برای انجام این مأموریت کلان تاریخی و رسالت الهی تشکیل امت یکپارچه اسلامی و اعتلای جبهه اهل ایمان در مقابل طواغیت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، مقدمه ضروری است.

توجه داریم که اصلاح اجتماعی به صورت قهری رخ نمی‌دهد؛ زیرا انسان، صاحب اراده و اختیار است و خدای بزرگ بنا ندارد او را به قهر و جبر و الزام، تربیت کند. در نهایت خود انسان باید مسیر حق را تشخیص دهد و انتخاب کند.^۱ هدایت امت‌ها نیز چنین است و به الزام و اجبار صورت نمی‌گیرد، بلکه اراده انسان‌ها باید در این مسیر خرج شود؛ بنابراین این سرنوشت حتمی و آینده قطعی به اراده انسانی و با عزم مؤمنان رخ خواهد داد؛ البته این کار عظیم از توان یک یا چند نفر - هر قدر بزرگ و توانا

۱. «وَ لَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ» (نحل، ۹)؛ «وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ» (انعام، ۳۵)؛ «وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً فَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (يونس، ۹۹)؛ «وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا» (انعام، ۱۰۷، ۱۱۲ و ۱۳۷)؛ «إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِنَّمَا شَاكَرُوا وَ إِنَّمَا كَفَرُوا» (انسان، ۳) و آیات فراوان دیگر.

باشند - بیرون است و نیاز به جمع‌های متشکل بلکه نسل‌های پیوسته دارد. این کار عظیم یک‌باره و دفعی رخ نمی‌دهد، بلکه زمان طولانی برای تحقق آن نیاز است. هیچ عامل غیبی و ماورایی یا هیچ اکسیر و افسون و معجون و معجزه‌ای نمی‌تواند این تحول اجتماعی را به صورت شگفت‌آور و حیرت‌انگیزی، در لحظه رقم بزند.

اگر بنا می‌بود کسی به‌تنهایی این کار را انجام دهد و از عوامل فراطبیعی و قدرت‌های خارق‌العاده غیبی در این موضوع بهره گیرد، هزار سال پیش، امام زمان علیه السلام ظهور می‌کردند و با گوشه چشم، دست عنایت، نظر مرحمت، فیض قدسی و قدرت بی‌کران خویش تمام جهان را گلستان می‌ساخت. حتی شاید نوبت به آن حضرت هم نمی‌رسید و انبیای الهی مانند عیسای روح الله صلی الله علیه و آله با دم مسیحایی و نفس ملکوتی خود این کار را می‌کردند و کار عالم را بسامان می‌ساختند.^۱ براساس سنت قطعی و تغییرناپذیر پروردگار، انسان‌ها باید تلاشی و اقدامی برای اصلاح خود و جوامع انجام دهند تا خدای متعال سرنوشت فردی و اجتماعی آنان را تغییر دهد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان خود حال خود را تغییر دهند» (رعد، ۱۱).

پس تکلیف آدمیان این است که خود برای اقامه توحید و عدل بپاخیزند نه اینکه تنها دست به دعا بردارند و منتظر امداد و معجزه و ظهور بنشینند؛ البته امام زمان علیه السلام آخرین و مؤثرترین گام در این مسیر را برخواهند داشت و اصلاح جامعه را در مقیاس جهانی محقق خواهند ساخت: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ به‌راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار فرستادیم و با آنها کتاب و

۱. حضرت عیسی صلی الله علیه و آله نیز برای اصلاح جامعه از نفس مسیحایی خود استفاده نکرد، بلکه رو به سوی مردم فرمود: «فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمْ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ: نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ، آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران، ۵۲ و مانند آن در صف، ۱۴). یعنی خدای متعال، پیامبران الهی و امامان معصوم گرچه توانایی دارند، این کار را به‌تنهایی بر عهده نمی‌گیرند و براساس سنن الهی در این مسیر نیاز به یاور دارند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَجْعَلْ أقدامَكُمْ» (محمد، ۷)؛ «وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حدید، ۲۵)؛ «وَلِيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حج، ۴۰)؛ «وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيثُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُجِبُّ الصَّابِرِينَ» (آل عمران، ۱۴۶).

میزان فرود آوردیم تا مردم به عدل و داد برخیزند» (حدید، ۲۵).

این تکلیف اخلاقی و مسئولیت گسترده انسانی را به بیان دیگری نیز می‌توان شرح داد. انسان اخلاقی در تعریف دقیق خود کسی است که مطیع و تابع خدا باشد و اراده خود را در اراده پروردگار فانی کند. بی‌تردید اراده پروردگار در نماز و روزه و ادب و حسن خلق و احسان به مستمندان خلاصه نیست. اراده خداوند تشکیل یک جامعه توحیدی گسترده به ابعاد کل زمین و تحت ولایت بندگان صالح است و خداوند دین و پیامبر و هدایت و کتاب‌های آسمانی را برای تحقق این اراده فرستاده است:

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم (قصص، ۵).^۱
و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد (انبیا، ۲).^۲

اوست کسی که فرستاده خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد، تا آن را بر هر چه دین است، فاتح گرداند، هر چند مشرکان را ناخوش آید (توبه، ۳۳؛ صف، ۹؛ فتح، ۲۸).^۳
از توضیحات گذشته معلوم شد که این اراده، اراده تشریحی خدا است نه اراده تکوینی او. این آیات صرفاً از یک موضوع حصولی حتمی الوقوع خبر نمی‌دهد، بلکه مسئولیت تحصیلی مؤمنان را بیان می‌کنند و وظایف اخلاقی آنان را به افق پهناور زمین بر نوار بلند زمان تا دامنه ظهور می‌گسترانند.^۴

۱. «و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ».

۲. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ».

۳. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».

۴. سخن حضرت امام که فرمود «اسرائیل باید از صفحه روزگار محو شود» تنها بخشی از این تکلیف بزرگ را گوشزد کرده است (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۶، ص ۴۹۰). اسرائیل غاصب است و هرچه زودتر باید فلسطین را ترک کند و تنها راه حل این است که برادران فلسطینی هرچه زودتر این ماده فساد را نابود گردانند و ریشه استعمار را در منطقه قطع کنند تا آرامش به منطقه بازگردد (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۱۷۶). اسرائیل این جرثومه فساد همیشه پایگاه آمریکا بوده است. من در طول نزدیک به بیست سال خطر اسرائیل را گوشزد نموده‌ام. باید همه بپاخیزیم و اسرائیل را نابود کنیم و ملت قهرمان فلسطین را جایگزین آن گردانیم (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۲، ص ۱۴۸).

انسان اخلاقی همان گونه که تابع اراده خدا است، تابع اراده ولی خدا و یاور او است.^۱ مأموریت امام زمان (علیه السلام)، اصلاح جامعه بشری در مقیاس جهانی است و یاری آن حضرت، خدمت کردن به او در همین مسیر است. نصرت ولی خدا، فقط نماز خواندن، روزه گرفتن، گناه نکردن و تقوای فردی نیست، بلکه باید او را در کاری که بر عهده دارد و مسئولیتی که بر دوش گرفته است یاری کرد.^۲ اگر قیام و اقدامی نداشته باشیم و بستر تاریخی یا زمینه جهانی را برای ظهور او آماده نسازیم آن حضرت نخواهد آمد؛ به همان دلیل که ۱۲۰۰ سال پیش از این نیامده است. این واقعه، جبری رخ نمی دهد، بلکه نیاز به اختیار و اراده دارد و چون یک امر اختیاری است، باید قواعد و ضوابط حاکم بر آن را شناخت و بدان پایبند بود.

البته تحقق اراده خدا حتمی است و فرجام تاریخ بشر روشن است؛ یعنی خدا از طرح خود برای پایان تاریخ در نمی گذرد و در این طرح شکست نمی خورد؛ اما صبر او زیاد است و تا انسان ها اقدام و قیامی نکنند، پیش قدم نمی گردد، بلکه منتظر می ماند تا کسانی پدید آیند و به وظیفه اخلاقی و دینی خود عمل کنند:

ای کسانی که ایمان آورده اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن، [و] بر کافران سرفرازند. در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند. این فضل خدا است. آن را به هر که بخواهد می دهد، و خدا گشایشگر دانا است (مائده، ۵۴).^۳

امروزه در سپهر انقلاب اسلامی و به لطف مجاهدت امام راحل و یاران صادق او،

۱. نصرت ولی خدا، نصرت خدا است: «کَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ اَنْصَارِي اِلَى اللّٰهِ قَالَ الْخَوَارِیُّونَ نَحْنُ اَنْصَارُ اللّٰهِ» (صف، ۱۴؛ آل عمران، ۵۲).

۲. ولی خدا راهبر و مظهر مجاهدت اجتماعی است؛ اگر او را نصرت کنیم فتح مکه رخ می دهد و اگر دست در دستش ندهیم، و یاری اش نکنیم تضمینی برای پیروزی ظاهری او وجود ندارد حتی ممکن است فاجعه کربلا نیز رقم بخورد «هُوَ الَّذِي اَيَّدَكَ بِبَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ» (انفال، ۶۲)؛ «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللّٰهُ وَ مَن اَتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (انفال، ۶۴).

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللّٰهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعْرَؤٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَ اللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ».

فهم این وظایف اخلاقی و رسالت‌های تاریخی، دشوار نیست؛ اما باید توجه داشته باشیم که همین دریافت روشن که از باب «معما چو حل گشت آسان شود» برای ما ساده و بدیهی به نظر می‌رسد در سرفصل‌های رسمی هیچ کتاب اخلاقی نیامده و تا پیش از حرکت امام راحل به ذهن‌ها خطور نمی‌کرده و در هیچ درس اخلاقی سابقه نداشته است.

با توضیحات بالا، قلمرو گسترده اخلاق اجتماعی در فرهنگ اسلام ناب و در عصر امام خمینی آشکار گردید. از این پس اکتفا کردن به یک خدمت اجتماعی هرچند بزرگ (مانند تخصص در جراحی مغز و اعصاب) تنها عمل به وظیفه اخلاقی در رابطه با تک‌تک انسان‌ها و حداکثر در رابطه با جامعه است و بدون توجه به رسالت جهانی و تاریخی مکفی نیست.

این دو حوزه وظایف اخلاقی (وظایف ما در برابر کل جهان و وظایف ما در برابر نسل‌های آینده و تاریخ بشریت) «اخلاق انتظار» را پدید می‌آورد و وجه امتیاز «اخلاق انقلابی» از مدل‌های دیگر است؛ بنابراین جوان انقلابی علاوه بر اینکه «حوزه خدمت تخصصی» برای خود انتخاب می‌کند، باید به موازات آن، «حوزه رسالت» برای خود معلوم سازد و وظایف گسترده جهانی و تاریخی خود را نیز دنبال کند؛ یعنی علاوه بر وظیفه خودسازی و دیگرسازی و جامعه‌سازی، مسئولیت تمدن‌سازی نیز بر دوش دارد؛ البته می‌توان این دو حوزه را بر هم تطبیق داد و خدمت تخصصی خود را در راستای وظایف جهانی و تاریخی، عمق و توسعه و غنا بخشید.

خلاصه اینکه رابطه انسان با دیگران به این اجزا قابل تفصیل است:

- رابطه فرد با فرد: اخلاق اجتماعی به معنای خاص مانند تواضع، احسان و کرم؛
- رابطه فرد با خانواده: اخلاق خانواده مانند غیرت، اهتمام به تربیت و مدارا؛^۱

۱. مراد از اخلاق خانواده ارزش‌ها و احکام اخلاقی مربوط به حوزه روابط خانوادگی است. البته واژه «اخلاق اجتماعی» در اطلاق عرفی خود به ارتباط فرد با فرد دیگر انصراف دارد و بنابر قاعده روابط انسان با اعضای خانواده را نیز در بر می‌گیرد؛ اما از آنجا که خانواده محل تلاقی فرد و اجتماع و مهم‌ترین کانون رشد اخلاقی انسان است و نیز بستر پیدایش روابط منحصر به فرد همسری، فرزند، پدری و مادری است که هر یک، اخلاقیات ویژه خود را تولید و مطالبه می‌کند و در واقع خانواده کارکرد منحصر به فردی در شکل‌گیری شاخه اخلاقی فرد دارد که جدا از شئون فرد و روابط وی با دیگر عناصر اجتماعی است؛ به ←

- رابطه فرد با افراد خاص: ^۱ مانند مراعات حقوق معلم، همسایه، ارحام، هم وطن؛
- رابطه فرد با گروه‌های خاص و نهادهای اجتماعی؛
- رابطه فرد با جامعه به هیئت اجتماعی و صورت ترکیبی اش: اخلاق جامعه‌سازی مانند قانون‌مداری، ظلم‌ستیزی، دخالت در تعیین سرنوشت؛
- رابطه فرد با جامعه جهانی: اخلاق تمدن‌سازی؛
- رابطه فرد با تاریخ انسانی و آینده بشریت: اخلاق انتظار؛
- رابطه فرد با انسان کامل (نبی و ولی معصوم): اخلاق ولایت مانند معرفت، اقتدا و تبعیت؛
- رابطه فرد با ولی فقیه و حاکم اسلامی؛
- رابطه فرد با اعضای صنف: اخلاق صنفی و حرفه‌ای؛^۲
- رابطه جامعه / سازمان با فرد: اخلاق سازمان و اخلاق دولت / حکومت؛^۳

→

همین جهت از اخلاق اجتماعی جدا شده است. در کتاب‌های کهن حکمت عملی نیز این تفکیک مورد توجه بوده و ارزش‌های مربوط به خانواده با عنوان «تدبیر منزل» در کنار «اخلاق فردی» و «سیاست مُدُن» و هم‌عرض آن قرار دارد.

۱. یعنی از آن جهت که عنوان خاص دارد نه به‌عنوان یک فرد انسانی.
۲. انسان در قبال خدمات فراوانی که از جامعه دریافت می‌کند، موظف به ارائه واکنشی مناسب است. نظام تقسیم کار اجتماعی چگونگی این واکنش را به‌عنوان وظایف صنفی برای ما مشخص کرده است. انجام وظایف صنفی نیز دارای هنجارها و بایسته‌هایی است که از آن به «اخلاق صنفی و حرفه‌ای» یاد می‌شود. این حوزه نیز گرچه در عنوان اخلاقیات اجتماعی قرار می‌گیرد، به جهت خصوصیت و اهمیت ویژه، شایسته است مستقلاً به آن پرداخته شود.
۳. از باب نمونه ممکن است یک نظام مالیاتی ریشه در اخلاق لیبرالی داشته باشد که آزادی فردی و ثروت‌اندوزی را تشویق می‌کند و نظام مالیاتی دیگری ریشه در اخلاق عدالت‌محور داشته باشد. توجه به خاستگاه اخلاقی و غایات ارزشی این دو نظام مالیاتی می‌تواند ماهیت مقررات داخلی هر یک از این دو نظام را از حیث اخلاقی بسنجد و درباره آنها ارزش‌دواری کند. داوری اخلاقی درباره نهادها، قوانین و قواعد عرفی اجتماعی در اموری از این قبیل است: معضلات زیست‌محیطی، بهداشت محصولات و استانداردهای کیفیت فرآورده‌های تولیدی، جذب و گزینش منابع انسانی، نظام تصمیم‌گیری، قانونمندی، تبلیغات، توجه به سلامت کارکنان، تعارض منافع، نظارت‌های خاص و تجاوز به حریم شخصی کارکنان، پیش‌بینی‌پذیری و اعتمادآفرینی، سهولت خدمات و شفافیت فرایندها، میزان ساعات کار کارکنان، مالیات‌گریزی و داشتن دو دفتر مالی، نظام دریافت و پاداش عادلانه یا طبقاتی و... این ارزش‌ها با قوانین و ساختار حقوقی سازمان‌ها مرتبط است نه پرسنل آن.

○ رابطه جامعه با خانواده و سایر نهادهای اجتماعی؛

○ رابطه جامعه با جامعه (مثل رابطه امت اسلام با جوامع کفر): اخلاق بین‌المللی؛

○ رابطه جامعه (امت) با تاریخ انسانی و آینده بشریت: اخلاق انتظار.

اگر این تفصیل و توسعه به شکل آگاهانه صورت نگیرد، بخش‌هایی از این تفصیلات، ناخودآگاه از دست خواهد رفت و بدان اعتنای لازم نخواهد شد. اصطلاح «اخلاق اجتماعی» به صورت منطقی، همه اقسام بالا را در بر می‌گیرد؛ اما همان‌گونه که در کتاب‌های اخلاقی موجود دیده می‌شود، این اصطلاح نوعاً به «اخلاق ارتباط فرد با فرد» انصراف و تقلیل یافته و بقیه اقسام از چشم مؤلفان دور افتاده یا از آنها غفلت شده است. تأسف‌بارترین جلوه این غفلت، بی‌توجهی به موضوع «ارتباط با ولی معصوم» است که دست‌کم انتظار می‌رفته به‌عنوان ممیزه اخلاق شیعی در کتاب‌های اخلاقی عالمان شیعه بروز یافته باشد؛ ولی چنین نشده است. بله، وظایف شیعه در برابر امام زمان علیه السلام در برخی کتاب‌های مستقل یا ذیل مباحث مربوط به امامت و مهدویت ذکر شده است؛ اما نظام سرفصل‌های رایج کتاب‌های اخلاقی از آن تهی است. همچنین اخلاق جامعه‌سازی و اخلاق تمدن‌سازی نیز در کتاب‌های اخلاقی سابقه ندارد و امروزه به برکت انقلاب اسلامی و مجاهدات امام و یاران آخرالزمانی او درک می‌شود.

نتیجه‌گیری

با توجه به ملاحظاتی که بیان شد، می‌توان مدل جامعی از ساختار درونی علم اخلاق و فقه اخلاق به شکل زیر پیشنهاد کرد و با الهام از جدول گذشته برای هر یک از عناوین آن، اهداف بینشی و گرایشی و رفتاری در نظر گرفت:

اهداف			رابطه	حوزه	اخلاق اسلامی (اخلاق توحیدی، اخلاق ایمانی، اخلاق عبودی، اخلاق شیعی، اخلاق قرآنی، اخلاق ولایی)
رفتاری	گرایش	بینشی			
			ارتباط مستقیم با خدا	اخلاق بندگی	
			رابطه فرد با جسم خود	اخلاق فردی	
			رابطه فرد با ذهن خود		
			رابطه فرد با روح خود		
			رابطه فرد با فرد	اخلاق اجتماعی	
			رابطه فرد با خانواده		
			رابطه فرد با افراد خاص		
			رابطه فرد با جامعه		
			رابطه فرد با گروه‌های خاص و نهادهای اجتماعی		
			رابطه فرد با جامعه جهانی		
			رابطه فرد با تاریخ انسانی و آینده بشریت		
			رابطه فرد با انسان کامل (نبی و ولی معصوم)		
			رابطه فرد با ولی فقیه و حاکم اسلامی		
			رابطه فرد با اعضای صنف		
			رابطه جامعه با فرد		
			رابطه جامعه با جامعه		
			رابطه جامعه با خانواده و نهادهای اجتماعی		
			رابطه با امور غیبی	اخلاق رابطه با هستی	
			رابطه با محیط زیست طبیعی		
			رابطه با مصنوعات بشری		
			رابطه با محیط شهری		
			رابطه با نعمت‌های دنیا (مثل ثروت و مقام)		

اعتراف می‌کنیم که با وجود انتظام روشن و جامعیت این تقسیم، همچنان یک مشکل مهم در آن وجود دارد و آن اینکه برخی از موضوعات و عناوین اخلاقی به صورت مشترک در چند حوزه از حوزه‌های آن جای دارند؛ مثلاً حیا و صبر و ترس هم در ارتباط با خدا، هم در ارتباط با خود و هم در ارتباط با دیگران مصداق دارد و به شکل انحصاری نمی‌توان آن را ذیل یکی از حوزه‌های اخلاق فردی، بندگی یا اجتماعی مندرج ساخت. این ویژگی مستلزم تکرار یا فقدان برخی مباحث مشترک ذیل این موضوعات در این حوزه‌ها می‌گردد.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. امام صادق علیه السلام، جعفر بن محمد [منسوب به]، (۱۳۶۰). مصباح الشریعة (مترجم و شرح: حسن مصطفوی). تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۲. پاکتچی، احمد. (۱۳۹۰). مباحثی در علل الحدیث به ضمیمه بازشناسی متن مصباح الشریعة (تنظیم: یحیی میرحسینی و صالح زارعی). تهران: انجمن علمی دانشجویی الهیات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۳. تحریری، محمدباقر. (۱۳۹۶). اخلاق بندگی. قم: نشر هاجر.
۴. جعفری، محمدتقی. (۱۳۸۹). شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار علامه محمدتقی جعفری.
۵. جمعی از نویسندگان تحت اشراف صالح بن عبدالله بن حمید و عبدالرحمن بن محمد ملوح. (۱۴۱۸ق). نضرة النعمیم فی مکارم اخلاق الرسول الکریم. جده: دار الوسيلة للنشر و التوزیع.
۶. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۱). مفاتیح الحیة. قم: اسراء.
۷. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۷۹/۰۷/۱۴). بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، برگرفته از: <https://b2n.ir/980929>
۸. دراز، محمدعبدالله. (۱۹۷۳م). دستور الاخلاق فی القرآن (مترجم: عبدالصبور شاهین، محقق: سیدمحمد بدوی). بیروت: الرسالة.
۹. رستگار، پرویز؛ قاسم‌پور، محسن؛ روحی‌برندقی، کاوس؛ محمدی، اصغر. (۱۳۹۶). تبارشناسی کتاب مصباح الشریعة. مطالعات عرفانی، ۱۳(۲۵)، صص ۵ - ۳۶.
۱۰. زحیلی، وهبة. (۲۰۰۲م). اخلاق المسلم. دمشق: دار الفکر.
۱۱. صدر، سیدمحمدباقر. (۱۳۹۲ق). الفتاوی الواضحة وفقا لمذهب اهل البيت. موسوعة الشهيد الصدر (ج ۱۶). دار الصدر.

۱۲. صدری، محمدجعفر. (۱۳۹۶). مبانی و شیوه‌های طبقه‌بندی گزاره‌های اخلاقی در قرآن کریم و روایات. پایان‌نامهٔ مقطع دکتری (راهنما: محمود رجبی، مشاور: سیدرضا مؤدب). دانشگاه قم، دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی.
۱۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۸۹). تعالیم اسلام (به کوشش: سیدهادی خسروشاهی). قم: بوستان کتاب.
۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۸۸). مجموعه رسائل. قم: بوستان کتاب.
۱۵. فرامرز قراملکی، احد. (۱۳۹۳). اخلاق حرفه‌ای. قم: مجنون.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). الکافی (محقق و مصحح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی). تهران: انتشارات اسلامی.
۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۹). اخلاق در قرآن (مصحح: محمدحسین اسکندری). قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۸. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۹). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۴). اخلاق در قرآن. قم: مدرسهٔ امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام.
۲۰. موسوی خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۷۹). صحیفهٔ امام. تهران: موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

References

* *Holy Quran*.

1. Imam Sadiq (PBUH). (1360 AP). *Mesbah al-Shari'a* (H. Mustafavi, Trans.). Tehran: Islamic Association of Iranian Wisdom and Philosophy.
2. A group of Authors. (1418 AH). *Nadhra u al-Na'im fi Makarimi Akhlaqi al-Rasuli al-Mursalin* (S. ibn Hamid & A. R. ibn Maluh, Eds.). Jeddah: Dar Al-Wasila. [In Arabic].
3. al-Kulayni. (1365 AP). *Usul al-Kafi* (A. A. Ghaffari & M. Akhundi, Eds.). Tehran: Islamic Publications. [In Arabic].
4. al-Zuhayli, W. (2002). *Muslim ethics*. Damascus: Dar al-Fikr. [In Arabic].
5. Ayatollah Khamenei. (14/07/1379). *Statements among the professors, scholars and students of the seminary of Qom in Faizieh school*. Retrieved from: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21451>. [In Persian].
6. Ayatollah Khomeini. (1379 AP). *Sahife-ye Imam*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian].
7. Deraz, M. A. (1973). *Ethics in the Qur'an* (S. M. Badavi, Ed., A. S. Shahin, Trans.). Beirut: al-Risala. [In Persian].
8. Faramarz Qaramaleki, A. (1393 AP). *Ethics*. Qom: Majnoon. [In Persian].
9. Ja'fari, M. T. (1389 AP). *Cognition of man in the sublimation of evolutionary life*. Tehran: Institute for Organizing and Publishing the Works of Allameh Mohammad Taqi Jafari. [In Persian].
10. Javadi Amoli, A. (1391 AP). *The keys of life*. Qom: Esra. [In Arabic].
11. Makarem Shirazi, N. (1384 AP). *Ethics in the Quran*. Qom: Imam Ali Ibn Abi Talib School. [In Persian].
12. Mesbah Yazdi, M. T. (1379 AP). *Ethics in the Quran* (M. H. Eskandari, Ed.). Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian].
13. Motahhari, Morteza (1379). *Collection of Works*. Tehran: Sadra. [In Persian].
14. Pakatchi, A. (1390 AP). *Discussions on the causes of hadith in addition to recognizing the text of Mesbah al-Shari'a* (Y. Mir Husseini & S. Zarei, Ed.)

Tehran: Theology Student Scientific Association of Imam Sadiq University.
[In Persian].

15. Rastegar, P., Qasem Pour, M., Ruhi Barandaq, K., & Mohammadi, A. (1396 AP). *The Influence of the Isra'iliyyat on the Reflection of Adam's Creation Story in Persian Mystic Prose Texts (5th-7th Century)*. *Mysticism Studies*, 1(25), pp. 5 - 36. [In Persian].
16. Sadr, S. M. B. (1392 AH). *Al-Fatawa al-Wadiha. Encyclopedia of Sahid Sadr* (Vol. 16). Dar al-Sadr. [In Arabic].
17. Sadri, M. J. (1396 AP). *Principles and methods of classifying moral propositions in the Holy Quran and hadiths* [Doctoral dissertation, Qom University]. [In Persian].
18. Tabatabaei, S. M. H. (1388 AP). *Collection of letters*. Qom: Bustaneketab. [In Arabic].
19. Tabatabaei, S. M. H. (1389 AP). *Teachings of Islam* (S. H. Khosroshahi, Ed.). Qom: Bustaneketab. [In Persian].
20. Tahriri, M. B. (1396 AP). *Ethics of slavery*. Qom: Hajar. [In Persian].